

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۰۱-۲۲۲

واکاوی نماد شناسی سیر تنزلی قرآن کریم

رضوانه نجفی سوادرودباری^۱

چکیده

قرآن کریم از طرف خداوند نازل شده است که در این تنزل مراحل را طی نموده تا به صورت فعلی درآمده است. مبداء این سیر نزولی با تعبیرات مختلفی در قرآن بیان شده است؛ مانند، لوح محفوظ، کتاب مبین، ام‌الکتاب و امام مبین که در این مقاله با روش تحلیلی و با استفاده از قرآن و نظریات عالمان دینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همه‌ی این کلمات از حقیقت واحده خبر می‌دهند و این حقیقت، اولین مخلوق خدا و مخزن علم خداوندی می‌باشد که صور و سرنوشت همه‌ی موجودات در آن محفوظ می‌باشد و هیچ چیزی از ذرات عالم از علم خداوندی خارج نمی‌باشد. نسبت قرآن کریم به این حقیقت نسبت بسیط به مرکب و مفصل به مجمل است. اصل قرآن در ام‌الکتاب و لوح محفوظ به صورت بسیط، مندمج می‌باشد که در سیر تنزلی به صورت تفصیل درآمده است. این تنزل به صورت تجافی نمی‌باشد بلکه به صورت تجلی است. حقیقت لوح محفوظ و ام‌الکتاب قابل تنزل به عالم طبیعت نمی‌باشد و پیامبر در قوس صعود آن حقیقت را شهود می‌نماید، آنچه که قابل تنزل است، وجود تفصیل یافته و رقیقه‌ی آن حقیقت است که در طول زمان به پیامبر اکرم نازل شده است.

واژگان کلیدی

لوح محفوظ، ام‌الکتاب، عدم تغییر، حقیقت واحد، تنزل.

۱. استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، سیستان و بلوچستان، ایران.

طرح مسأله

نظام عالم هستی یک نظام طولی است که مرتبه‌ی پایین در مرتبه‌ی بالا حضور دارد و مرتبه‌ی بالا در برگیرنده مرتبه‌ی پایین می‌باشد و قوانین حاکم بر عالم هستی با توجه به طولی بودن آن با هم دیگر فرق می‌نمایند. بعضی از قوانین در تمام مراتب هستی جریان دارد و بعضی در بخش دیگر از مراتب هستی حاکم می‌باشد. قرآن کریم در رابطه با حقایق عوالم علوی مطالبی را برای انسان عرضه کرده است که قبل از قرآن در هیچ کتاب آسمانی مطرح نبوده است. قرآن کریم این حقایق را که موجودات بسیطی‌اند و به وجود جمعی موجوداند با اسامی و کلمات مختلفی مثل لوح محفوظ، کتاب حفیظ، کتاب مکنون، ام‌الکتاب، کتاب مبین و امام مبین، بیان نموده است. این کلمات در عین تعدد، مشترکاتی با هم دارند که نشانگر وحدت مصداقی همه‌ی این کلمات می‌باشد. همچنین در بعضی آیات قرآن به رابطه خود قرآن کریم با این کلمات اشاره شده است. هدف مقاله حاضر تبیین ارتباط قرآن کریم با این حقایق و نزول قرآن کریم از مراتب بالا تا رسیدن به دست پیامبر اسلام به صورت آیات و سوره می‌باشد.

برای رسیدن به این هدف باید به چندین سوال پاسخ داده شود.

اولاً: آیا این کلمات همه از یک حقیقت واحد سخن می‌گویند یا هر کدام از این

کلمات از حقیقت جداگانه‌ای خبر می‌دهند؟

ثانیاً: در صورت تعدد وجودی، آیا این حقایق در طول هم هستند یا هم عرض می-

باشند؟

ثالثاً: آیا حقیقت قرآن همین الفاظ و کلمات است که در دست ما است یا حقیقتی

برتر از این حروف و کلمات می‌باشد؟

رابعاً: نسبت قرآن موجود با لوح محفوظ چیست؟

در این مقاله سعی می‌شود با توجه به آیات قرآن کریم و روایات معصومین و نظریات

مفسرین به این چهار سوال پاسخ داده شود.

در این نوشتار روشن می‌گردد که همه‌ی این کلمات به یک حقیقت اشاره دارند و

از یک حقیقت خبر می‌دهند و نیز روشن می‌گردد قرآن حقیقتی ماورای این الفاظ و کلمات دارد و نسبت قرآن با آن حقیقت نسبت فرع با اصل می‌باشد و در مقام لوح محفوظ و کتاب مبین قرار دارد. وقتی از آن مقام تنزل می‌کند به صورت الفاظ و کلمات در عالم طبیعت ظهور می‌کند از این رو نسبت قرآن به لوح محفوظ نسبت فرع به اصل و محاط به محیط است و قرآن تنزل یافته از لوح محفوظ می‌باشد.

در رابطه با این مطلب چندین مقاله مشاهده شده است. ۱- «بررسی برداشتهای تفسیری علامه در باره آیات مربوط به لوح محفوظ» (وطن دوست و حسینی شاهرودی، ۱۳۹۵) تمرکز نویسندگان در این مقاله به برداشت علامه از آیات می‌باشد. مقاله دیگری با عنوان «تشکیکی بودن احکام در لوح محفوظ» (آهنگران، زارع و مختاری، ۱۴۰۰) که احکام مربوط به حالات مختلف مکلف از جنبه فقهی مورد نظر می‌باشد و هیچ ارتباطی به موضوع مقاله حاضر ندارد. مقاله بعدی «لوح محفوظ» است (کلانتری، ۱۳۸۳) که شش قول در این زمینه ذکر شده است، البته در طول مقاله به این نظریه به طور اجمال پرداخته شده است که لوح محفوظ همان ام‌الکتاب و کتاب مبین است ولی برهانی بر این وحدت آورده نشده است فقط اقوال نقل شده است. مقاله چهارم «لوح محفوظ بر اساس واکاوی مفاهیم نمادین در روایات» (مختاری-دهقان ۱۳۹۶) که با بحث مقاله حاضر چندان ارتباطی ندارد و لوح محفوظ را از منظر روایات بررسی نموده و معتقد است که لوح محفوظ یک امر نمادین و تمثیلی است و واقعیت خارجی ندارد. مقاله دیگری با عنوان «بحثی در باره لوح محفوظ و لوح محو و اثبات» (جعفری، ۱۳۷۹) که این مقاله بیشتر به بررسی روایات پرداخته است البته آیات مربوطه هم آورده است ولی اینکه اینها حقایق متعدداند یا یک حقیقت بیش نمی‌باشند سخنی مطرح نشده است.

امتیاز مقاله حاضر با مقالات مذکور

یکم - آیات متعدد قرآن در این راستا مورد توجه قرار گرفته و یک ملاک و معیار مشترک بین تمام کلماتی که در مقاله مطرح شده است از آیات استخراج شده است و بر همین مبنا گفته شده که این ملاک، برهان قطعی است مبنی بر اینکه همه این مفاهیم از یک حقیقت واحد حکایت می‌نمایند و ناظر بر یک حقیقت هستند.

دوم- در بیان نسبت قرآن با آن حقیقت واحده نیز به خود آیات قرآن تمسک جسته و اینکه قرآن، حقیقتی در ام‌الکتاب دارد که یک حقیقت نوری و بسیط می‌باشد و آن حقیقت نوری در طول ۲۳ سال رسالت پیغمبر اکرم (ص) با اراده خداوند توسط امین وحی تنزل نموده به صورت قرآن فعلی در آمده است. با توجه اینکه این مباحث در منابع اصلی پراکنده و با اصطلاحات فنی مطرح شده است برای همه اقشار به ویژه برای دانشجویان قابل استفاده نمی‌باشد به نظر می‌رسد که تبیین این معارف دینی به زبان ساده و دور از اصطلاحات فنی ضرورت دارد.

لوح در لغت

کلمه لوح مصدر و از ماده لاح می‌باشد، به معنای ظاهر شدن و یا صفحه عریض که از چوب یا استخوان می‌باشد (ابن منظور ۱۹۹۸).

لوح محفوظ

کلمه‌ی لوح محفوظ که در زبان شریعت به عنوان جایگاه برتر و محل تقدیر و قضاء الهی که سرنوشت همه چیز در آن نوشته شده است یک صفحه کاغذی و چوبی نیست بلکه مراد از لوح محفوظ یک حقیقت وجودی نوری است که سرنوشت نظام عالم در او معین شده است این کلمه یک بار در سوره‌ی بروج آمده است. «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ (بروج/۱-۲)». بلکه کتابی است ارجمند که در لوحی مصون از هر کذب و باطلی قرار دارد».

در سوره‌ی ق به کتاب حفیظ تعبیر شده است. «قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ (ق/۴)». ولی این پنداری نادرست است در حالی که ما از هر جزئی از بدن مردگان نشان که زمین آن را در گام خود فرو می‌برد به خوبی آگاهیم و در نزد ما کتابی است که همه‌ی رویدادها در آن ثبت شده است».

از جمله‌ی «و عندنا کتاب حفیظ». استفاده می‌شود این کتاب نزد خداوند است و هر چه در این کتاب است، محفوظ و ثابت می‌باشد و قابل تغییر و زائل شدن نیست «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل / ۹۶). «آنچه نزد شما است فانی می‌شود، اما آنچه نزد خدا است باقی میماند».

بنابراین از این دو آیه سه ویژگی برای لوح محفوظ ثابت می‌شود.

الف: لوح محفوظ یک حقیقت وجودی است که اشیاء در او مضبوط می‌باشند. در حقیقت لوح محفوظ، گنجینه‌ی موجودات است که از خزانه‌ی غیب علم الهی تنزل و تقدیر پیدا کرده‌اند و از وجود علمی به وجود عینی ظهور نموده و در لوح محفوظ به نحو بسیط موجوداند. «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (حجر/۲۱)» خزائن همه چیز نزد ما است ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم.»

ب: لوح محفوظ حقیقتی است در حضور خداوند و معلوم حق تعالی می‌باشد.

ج- لوح محفوظ چون در نزد خداوند است، هیچگونه تغییر و تبدل در او رخ نمی‌دهد.

روایات اسلامی عظمت و گستردگی لوح محفوظ را با کلمات خاصی بیان فرموده است.

«لوح محفوظ دو طرف دارد یک طرف آن در سمت راست عرش می‌باشد و طرف دیگرش بر پیشانی اسرافیل قرار دارد. هر زمانی که خداوند عزوجل با وحی سخن می‌گوید، لوح را بر پیشانی اسرافیل می‌زند سپس در لوح نظر می‌کند و وحی می‌کند به جبرئیل آنچه که در لوح است» (بحرانی، ۱۳۷۴/۵/۶۲۷).

این حدیث شاید اشاره به این حقیقت دارد که لوح محفوظ نسبتی به خدا دارد و مظهر علم خداوندی است و از این نظر نامحدود است و نسبتی با خلق دارد که از این نظر محدود و متناهی است. این لوح در عین محدودیت، نسبت به مراتب بالا تمام صور موجودات پایین در او نقش بسته است و تمام پدیده‌های عالم هستی در لوح محفوظ حضور دارند لذا از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است که همه چیز در لوح محفوظ حضور دارد (مجلسی، ۱۴۰۳/۵۴/۲۰۷).

و از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که خداوند همه چیز را با قلم نور در لوح محفوظ نوشته است (بحرانی، ۱۴۱۵/۵/۶۲۷). از این روایات همان ویژگی که از آیات استفاده می‌شد به دست می‌آید.

کتاب مکنون

در آیه‌ی دیگری از لوح محفوظ به کتاب مکنون تعبیر شده است. «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ». (واقعه / ۷۷-۷۸-۷۹) «قرآن در لوحی قرار دارد که از هر گونه تغییر و دگرگونی محفوظ است، و جز پاک شدگان از گناه به آن دسترسی ندارند». از ظرف بودن کتاب مکنون برای قرآن استفاده می‌شود که کتاب مکنون همان لوح محفوظ می‌باشد چون همه خصوصیات لوح محفوظ در بالا گفته شد بر کتاب مکنون هم صادق است.

مفسرین نیز کتاب مکنون را به لوح محفوظ تفسیر کرده‌اند. (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۰/۱۹/۱۳۷ و ر.ک: میبیدی ۱۳۷۱/۹/۴۵۹). از این آیه‌ی کریمه استفاده می‌شود که لوح محفوظ یک حقیقت وجودی و مخلوق خداوند می‌باشد و قابل دسترسی بعضی از افراد هست بر خلاف خزائن الهی که کسی غیر از خداوند به آن دسترسی ندارند و مربوط به صقع ذات خداوندی است و جزء مخلوقات محسوب نمی‌شود. «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (انعام / ۹۵) «در نزد اوست گنجینه‌های غیب که نمی‌داند آنها را مگر خداوند متعال».

أُمُّ الْكِتَابِ

تعبیر دیگر در این زمینه، ام‌الکتاب است که در سه آیه از قرآن آمده است. ام‌الکتاب در قرآن در دو معنا استعمال شده است.

اول: مرجع و بر طرف کننده‌ی اجمال آیات متشابه می‌باشد که از آن به آیات محکمت یاد می‌شود.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» (آل عمران /

۷) «اوست که این کتاب را بر تو فرو فرستاد. بخشی از آن آیاتی است با معانی استوار و روشن که بخش مرجع این کتاب است و بخش دیگر، آیاتی است که معنای نا استوار آنها با معانی استوار مشتبه می‌شود».

دوم: اشاره به حقیقت وجودی دارد که در بر گیرنده‌ی تمام موجودات نظام هستی است و مظهر علم خداوندی می‌باشد.

«وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف/۴) «ما آن را قرآنی به زبان عربی قرار دادیم، باشد که در آن بیندیشید. این کتاب که نزد ما و در لوح محفوظ است، جایگاهی بس بلندی دارد».

به اصل و ریشه‌ی هر شیئی «أم» گفته می‌شود، به این لحاظ در اینجا ام‌الکتاب اطلاق شده است چون او اصل کتاب‌های آسمانی است. در سوره‌ی رعد بعد از بیان لوح محو و اثبات می‌فرماید، «يَمْخُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد/۳۹). «خداست که در هر زمانی آنچه را بخواهد می‌زداید و آنچه را بخواهد استوار می‌دارد و این محو و اثبات بر اساس ام‌الکتاب است که در نزد او است». از آیه‌ی اول استفاده می‌شود، ام‌الکتاب ظرف وجودی قرآن موجود می‌باشد و ام‌الکتاب در نزد خداوند است که در مقام برتری قرار گرفته است و قرآن کریم وجود تنزل یافته‌ی ام‌الکتاب می‌باشد. از این جهت ام‌الکتاب مانند لوح محفوظ می‌باشد.

از مقابله‌ی کتاب محو و اثبات با ام‌الکتاب در آیه‌ی دوم بر می‌آید که ام‌الکتاب غیر از کتاب محو و اثبات است، خصوصیت ام‌الکتاب این است که موجودات در آن متغیر نیستند و چیزهایی که در کتاب لوح محو و اثبات وجود پیدا می‌کنند، متغیر اند از این جهت نیز خصوصیت لوح محفوظ در ام‌الکتاب هم ساری می‌باشد پس لوح محفوظ و ام‌الکتاب و کتاب مکنون در خصوصیت عدم تغییر مشترک می‌باشند در نتیجه می‌توان گفت هر سه عنوان از لحاظ مصداقی یکی می‌باشند.

مرحوم فیض هم به وحدت مصداقی لوح محفوظ و ام‌الکتاب تصریح می‌کند. (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵/۳/۷۴/۷۵). در بعضی از روایات ام‌الکتاب به امیر المومنین تفسیر شده است (القمی، ۱۳۶۳/۱/۲۸ و ثقفی، ۱۳۹۵/ق/۲/۸۹۳ و حویزی، ۱۴۱۵/۴/۵۹۱ و استرآبادی، ۱۴۰۹/۵۳۷ و حویزی ۱۴۱۵/۱/۵۹۷) که تبیین آن بحث مفصلی می‌طلبد و خارج از موضوع مقاله حاضر می‌باشد.

کتاب مبین

کتاب مبین یکی دیگر از واژه‌های است که در قرآن کریم آمده است. کتاب مبین در قرآن کریم دو کار برد دارد در بیشتر آیات، صفت برای برخی از آیات قرار گرفته

است که مرجع آیات دیگر می باشد در تعبیر دیگر از آنها به آیات محکومات نام برده شده است که مرجع تفسیر و روشن شدن معنای آیات متشابه می باشد ولی در آیتانی که ذیلاً آورده می شود مراد موجود برتری است که بیانگر گستره‌ی علم خداوند به نظام امکانی می باشد. «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام / ۵۹). «گنجینه‌های غیب تنها در نزد او است. جز او کسی آنها را نمی داند و آنچه را در خشکی و دریا است می داند و هیچ برگی نمی افتد مگر این که آن را می داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین فرو نمی افتد و نه هیچ تر و خشکی مگر اینکه آنها را می داند. آری همه-ی اینها در کتابی روشن ثبت شده است.

در سوره‌ی یونس در بیان عمومیت و گستردگی علم خداوندی می فرماید «وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (یونس / ۶۱) «هموزن ذره‌ای نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نمی ماند و چیزی کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن نیست؛ مگر در کتابی روشن محفوظ است».

در سوره‌ی هود، بعد از ذکر این مطلب که رزق همه‌ی جنبنده‌گان دست خدا است، و خداوند محل استقرار آنها را می داند می فرماید همه اینها در کتابی مبین هست «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هود / ۶) «جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او تنها برعهده خدا است و قرار گاه و گردشگاه آن را می داند. همه‌ی اینها در کتابی روشن ثبت است». در سوره‌ی نمل؛ «وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (نمل / ۷۵) «و هیچ موجودی پنهان در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در کتاب مبین ثبت است».

در سوره‌ی سباء می فرماید؛ خداوند عالم به ذرات عالم است که در کتاب مبین ثبت شده است «عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (سباء / ۳) «خدا عالم غیب است هموزن ذره‌ای نه در آسمان‌ها و نه در زمین از علم پروردگارم دور نمی ماند کوچکتر از آن و بزرگتر از آن

چیزی نیست؛ مگر این که در کتابی روشن گر ثبت شده است».

در سوره‌ی طه درباره‌ی ثبت حوادث قرون گذشته، می‌فرماید؛ « قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي » (طه / ۵۲) «موسی گفت علم قرون گذشته نزد پروردگار من است و در کتابی گسترده و فراگیر ثبت شده است پروردگارم نه در علم خطا می‌کند و نه چیزی را از یاد می‌برد»

در سوره اسراء در باره عذاب و هلاکت اقوام در دنیا می‌فرماید، همه اینها در کتابی نوشته شده است. « وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا » (اسراء / ۵۸) «و هیچ شهری نیست مگر این که ما آن را بیش از روز قیامت به هلاکت می‌رسانیم یا آن را به عذابی سخت عذاب می‌کنیم این در کتابی رقم خورده و حنمی شده است».

در سوره فاطر در بیان علم خداوند نسبت به جنین در شکم مادر کوتاهی و طول عمر انسانها می‌فرماید، همه اینها در کتابی ثبت شده است « وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ » (فاطر / ۱۱). «هیچ مادینه‌ای حمل نمی‌گیرد و وضع حمل نمی‌کند مگر به علم خدا و به هیچ سالمندی عمر دراز داده نمی‌شود و از عمر هیچ کس کاسته نمی‌گردد مگر این که همه‌ی اینها در کتابی ثبت است. به یقین این تدبیر بر خدا آسان است».

در سوره‌ی حدید می‌فرماید؛ «هر مصیبتی که در زمین رخ می‌دهد، قبل از تحقق، همه‌ی آنها را در کتابی ثبت کرده‌ایم. « مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ». (حدید / ۲۲) «هیچ بلا و مصیبتی نه در زمین و نه در مورد خودتان رخ نمی‌دهد؛ مگر این که پیش از پدید آن در کتابی ثبت شده است حقیقتاً ثبت رویدادها برای خدا آسان است».

از این آیات چند مطلب استفاده می‌شود.

الف- از آیه ۵۹ انعام استفاده می‌شود که اشیاء در خزائن غیب تقدّر و تعیین ندارند.

محدودیت در آنجا حاکم نمی‌باشد و کسی غیر از خداوند به آن خزائن علم ندارد

ولی کتاب مبین تمام جزئیات و حدود مخلوقات بعد از نزول و قبل از رسیدن به مرحله‌ی تحقق و وجود خارجی و بعد از تحقق و سپری شدن عمر آنها در خود ضبط نموده است. کتاب مبین مصنوع خدا است که اشیاء را تماماً ثبت و ضبط می‌کند؛ در حالی که خزائن در نزد خدا هست و محدود و مقدر نمی‌باشد.

ب- کتاب مبین یک موجود عینی است که مخزن علم خدا به جزئیات عالم هستی می‌باشد و تمام مشخصات حوادث و خصوصیات اشخاص متغیر و موجودات زمانی، در کتاب مبین ثبت شده است؛ و خزینه‌ای است که صور تمام موجودات و حقایق به صورت تفصیل در این کتاب قبل از خلقت، بعد از خلقت و بعد از فناء ترسیم شده است. خداوند به کتاب مبین و به تمام صوری که در او حضور دارند، علم دارد.

ج- ثبات و عدم تغییر و اینکه کتاب مبین قابل تغییر نمی‌باشد و هیچگونه فساد

کتاب مبین با خزائن غیب که در نزد خداوند هستند از دو جهت فرق دارد:

اول- اشیاء در خزائن غیب تقدّر و تعین ندارد، برخلاف کتاب مبین که تمام جزئیات و خصوصیات اشیاء در کتاب مبین مضبوط می‌باشد.

دوم- خزائن غیب برای کسی معلوم نمی‌شود؛ غیر از خدا کسی به خزائن دسترسی ندارد؛ ولی از آیه‌ی ۷۹ سوره‌ی واقعه استفاده می‌شود که کسانی غیر از خدا به کتاب مبین می‌توانند، علم پیدا کنند؛ چون خزائن را با وصف غیب توصیف نموده و فرموده است کسی جز خدا به آن علم ندارد. (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰/۷/۱۲۷).

در حقیقت اولین موجودی که از علم ذاتی حق صادر شده است و جامع صور موجودات عالم می‌باشد و تقدرات و تعینات نظام عالم در او مشخص می‌گردد، کتاب مبین است کتاب مبین برنامه‌ی جامع تمام موجودات از مرحله‌ی نزول از خزائن غیب تا مرحله‌ی تحقق و وجود خارجی و سپری شدن عمر آنها است. چون این موجود جامع، معلول و مخلوق خدا و عین الربط به ذات حق می‌باشد، از این جهت کتاب مبین، مظهر علم فعلی حق تعالی و علم بعد از ایجاد به نظام عالم هستی است؛ از اینجا معلوم می‌شود که کتاب مبین از مرتبه‌ی خزائن پایین‌تر است؛ چون اشیاء در خزائن غیب تعین و تقدّر ندارد؛ در حالی که اشیاء در کتاب مبین تعین دارند و کلمه‌ی رطب یابس، مثقال ذره و... در آیات

فوق بر این مطلب دلالت می نماید .

به نظر ملاصدرا حضور صور موجودات در کتاب مبین اولاً به نحو عقلی و کلی است نه جزئی و متغیر؛ ثانیاً به طریق ابداع است نه حدوث از عدم؛ ثالثاً به طور دفعی است نه تدریجی. پس حرکت، زمان، تغیر و تحوّل در آنجا راه ندارد. (ر.ک: شیرازی، ۴۷/۱۳۷۸)

مراد ملاصدرا از عدم تغیر این است که خداوند به موجودات متغیر و جزئی علم دارد؛ ولی خود علم خداوند تغیر نمی کند از این جهت نیز کتاب مبین با لوح محفوظ اتحاد مصداقی دارند و همه‌ی جزئیات موجودات عالم امکانی در کتاب مبین مضبوط و محفوظ می باشد. در روایات معصومین آمده است که علوم کتاب مبین در نزد آنها می باشد.

در تفسیر برهان در روایتی در توضیح «ولا رطب و لا یابس الای کتاب مبین» (انعام/۵۹) «نه هیچ دانه‌ای در مخفیگاه زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد جز اینکه در کتاب آشکار (در کتاب علم خدا) ثبت است».

نقل شده که علمی که در کتاب مبین می باشد در نزد علی علیه السلام است. «امام صادق علیه السلام فرمود خداوند درباره دوست شما امیرالمومنین علیه السلام فرمود ای پیغمبر بگو شهادت خداوند کفایت می کند بین من و شما و شهادت کسی که علم کتاب در نزد او است و خداوند فرموده است هیچ تر و خشکی نیست مگر در کتاب مبین است و علم این کتاب مبین در نزد امیرالمومنین می باشد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵/۲/۱۲۵).

در تفسیر آیه ۵۹ انعام آمده است که مراد از کتاب مبین، امام مبین است و عمومیت علم خدا در کتاب مبین به امام مبین هم تطبیق شده است. همانطوری که گفته شد تطبیق کتاب مبین به امیرالمومنین علیه السلام از این جهت است که او مظهر اسم اعظم الهی و واسطه نزول فیض خداوندی محسوب می شود.

امام مبین

از جمله کلماتی که در قرآن به کار رفته است، کلمه‌ی امام مبین است، «و کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِی إِمَامٍ مُّبِينٍ». (یس/۱۴) «همه چیز را در کتاب مبین احصا کرده ایم».

همه چیز در وجود او مشخص و معین شده است. کلمه شئی عمویت دارد و اضافه

لفظ کل که از ادات استغراق می‌باشد، شمول شیئی به همه چیز را تاکید می‌نماید و کلمه‌ی احصاء به معنای احاطه به نهایت یک شیئی است. (ر.ک: فراهیدی ۱۷۸/۴/۱۴۰۹ و ر.ک: طریحی، ۵۲۸/۱/۱۴۰۸) از عمویت شیئی و احصاء این نکته روشن می‌شود، آنچه که اسم شیئی بر او صدق می‌کند در امام مبین حضور دارد و در حقیقت امام مبین یک حقیقت خارجی است که در برگیرنده‌ی همه‌ی موجودات امکانی می‌باشد. هیچ چیز از گستره‌ی وجودی امام مبین خارج نمی‌باشد. از این آیه سه ویژگی برای امام مبین می‌توان به دست آورد.

الف- عمومیت و شمول به طوری که هر موجودی امکانی را تصور خارج از حوزه وجودی او نمی‌باشد.

ب- از اضافه شدن کلمه‌ی احصاء به ضمیر متکلم مع الغیر «احصیناه» معلوم می‌شود که هر چه در امام مبین موجود است، معلوم خداوند می‌باشد. پس امام مبین مظهر علم خداوند به نظام عالم هستی است.

ج- از اضافه شدن کلمه‌ی احصاء به ضمیر متکلم بر می‌آید که امام مبین قابل تغییر نمی‌باشد؛ چون مراد از ضمیر نا خداوند است و هر چه که مربوط به او می‌باشد تغییر و تبدل در آن راه ندارد.

به همین جهات اکثر مفسرین امام مبین را به لوح محفوظ تفسیر نموده‌اند (طباطبائی، ۶۷/۱۷/۱۳۹۰ و ر.ک: مقاتل، ۵۴۳/۲/۱۴۲۳ و ر.ک: طبری، ۱۰۰/۲۲/۱۴۱۲ و ر.ک: طبرسی، ۶۵۴/۸/۱۳۷۲).

در بعضی روایات، امام مبین به کتاب مبین تفسیر شده و امیرالمومنین علیه السلام، مصداق برای امام مبین ذکر شده است. (قمی، ۹/۲/۱۳۶۳). در معانی الاخبار از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که امام مبین، علی علیه السلام می‌باشد. (صدوق، ۹۵/۱۴۰۳).

تطبیق امام مبین به وجود مقدس علی علیه السلام از این جهت است که انسان کامل واسطه‌ی تنزل فیض از غیب به شهود و از مقام علم الهی به عالم عین و ظهور موجودات در عالم هستی می‌باشد. بنا به نظریه قاطبه‌ی عرفا و روایات وارده از پیامبر اکرم و معصومین علیهم السلام، علی علیه السلام قطب الاقطاب در عالم امکان و مظهر اسم اعظم و واسطه

فیض الهی می‌باشد. (ر.ک: قیصری، ۱۳۷۵/۱۱۸).

مشترکات مفاهیم مذکور

با توجه به مباحث گذشته همه‌ی این کلمات در سه امر مشترک می‌باشند. یک) عمومیت و گستردگی وجودی این حقایق به طوری که هیچ موجودی از موجودات امکانی از حوزه وجودی آنها خارج نمی‌باشد و گستره‌ی وجودی آنها شامل همه‌ی عوالم امکانی می‌شود.

دو) ثبات و عدم تغییر و تبدل این حقایق

سه) همه‌ی این کلمات، گستردگی علم خداوند متعال را بیان می‌کنند. مدلول همه‌ی اینها علم حق تعالی به نظام عالم هستی است. از اولین و عالی‌ترین موجود تا ریزترین مخلوق خدا که در حوزه‌ی وجودی این مفاهیم قرار می‌گیرد، از علم حق تعالی خارج نمی‌باشد.

این سه مطلب، مشترک بین تمام این کلمات می‌باشند که از این اشتراک می‌توان وحدت و یگانگی آنها را به دست آورد و اینکه همه‌ی این کلمات از حقیقت واحد خبر می‌دهند و هر کدام به وجهی از وجوه به آن حقیقت اشاره می‌کنند.

برهان وحدت مصداقی مفاهیم فوق

ویژگی اول را می‌توان برهان قطعی بر حقیقت واحد بودن این کلمات تلقی کرد. امکان ندارد که گستره‌ی وجودی دو شیئی در برگیرنده‌ی تمام موجودات عالم هستی بوده و در عین حال دو وجود مستقل و در عرض هم باشند چون یک وجود بسیط که گستره‌ی وجودی آن تمام نظام عالم هستی را فرا گرفته است، جایی برای وجود دیگر باقی نمی‌گذارد، فرض این است که هر موجودی را تصور کنید در سیطره وجودی او قرار دارد، پس وجود دیگری را نمی‌توان در کنار او تصور نمود قهرا مدلول همه‌ی اینها نمی‌تواند، بیش از یک حقیقت باشد.

به همین خاطر بزرگان علمای اسلام بر وحدت و یگانگی این کلمات تصریح نموده‌اند و معتقداند که این کلمات همه از یک حقیقت واحد خبر می‌دهند. (فیض، ۱۴۱۵/۲۳/۲/۴۳۲ و ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۶/۲/۱۷ و ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷/۲/۱۳۷ و ر.ک:

جوادی آملی، ۵۱/۱۳۸۹ و ر.ک: حسن زاده آملی، ۴۲۵/۱۳۷۵ و ر.ک: همان ۳۳۲/۱۳۶۶ و ر.ک: سبحانی، ۱۲۱/۱، شیرازی، ۴۵۰/۱۳۶۳ و ر.ک: لاهیجی، ۵۱۳/۱۳۸۶ و ر.ک: آملی، ۱۴۹/۵/۱۴۲۲).

حقیقت قرآن و تنزل آن به عالم طبیعت

قرآن کریم کتاب آسمانی که مرکب از سوره و آیات می باشد طی ۲۳ سال توسط پیامبر اسلام (ص) برای هدایت بشر نازل شده است. سوال این است آیا حقیقت قرآن همین الفاظ و کلمات است و غیر از این الفاظ چیزی دیگری در کار نمی باشد یا اینکه پشت صحنه این الفاظ و کلمات حقیقتی نهفته است که این الفاظ تنزل یافته آن حقیقت و تا حدودی بیانگر آن حقیقت می باشد؟ از آیات قرآن بر می آید که قرآن غیر از الفاظ و کلمات، حقیقتی دارد که عالم طبیعت ظرفیت ظهور آن را ندارد و آن یک وجود نوری و بسیط می باشد که در لوح محفوظ و ام الكتاب حضور دارد.

در سوره‌ی بروج می فرماید: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (بروج/۲۲-۲۳). از کلمه‌ی «فی» که ظرفیت را می رساند استفاده می شود که لوح محفوظ یک وجود گسترده‌ای است که شامل قرآن و موجودات دیگر هم می شود. و آن حقیقت قبل از تنزل به عالم طبیعت یک وجود بسیط نوری است.

در سوره‌ی زخرف آمده است: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا نَعَلِّمُكَ تَقْوَانَ وَ إِنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف/۲-۳) «ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم تا شما آن را درک کنید و آن در کتاب اصلی (لوح محفوظ) نزد ما است که بلند پایه و حکمت آموز است». ضمیر «انه» که به قرآن برمی گردد و کلمه‌ی «فی» که ظرفیت را می رساند، بیانگر برتری جایگاه ام الكتاب از قرآن می باشد. قرآن از ظرف خود که ام الكتاب باشد، تنزل نموده به صورت فعلی در آمده است ولی ام الكتاب قابل پایین آمدن نیست و در پیشگاه علی حکیم قرار دارد. و حقیقت قرآن در ام الكتاب می باشد.

بنابراین حقیقت قرآن که یک وجود بسیط است، در ام الكتاب و در نزد خداوند می باشد یغمبر اکرم (ص) در معراج آن حقیقت را از مقام لدن علی حکیم تلقی نموده است و در مقام صعود آن حقیقت بسیط را از خزانه‌ی غیب خداوند تلقی می کند «وَ إِنَّكَ تُلْقَى

الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (نمل / ۶). «حقا ای پیامبر قرآن از سوی حکیم و دانای بلند مرتبه بر تو القاء می شود»

آن مقام مقام تفریق و تفصل نیست در قوس نزول و جنبه‌ی خلقی، پیامبر آن حقیقت را در طول ۲۳ سال به صورت فرقان و وجود تفصیلی دریافت می کند و به صورت تفریق و تفصیل نازل می شود «حَمِّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (دخان / ۱-۴). «سوگند به این کتاب روشنگر که ما آن را در شبی پر برکت فرو فرستادیم ما همواره با فرستادن وحی به مردم هشدار دادیم در آن شب هر امر سربسته و مجملی که حدود آن نامشخص است باز و مشخص می گردد»

مراد از کتاب مبین در آیه‌ی فوق، قرآن مجید است که در شب قدر به صورت فرقان در آمده است. امری که در مراتب بالا، یک وجود واحد بسیط دارد و در شب قدر تفریق و تفصیل پیدا کرده و به عالم طبیعت تنزل نموده است که دسترسی به ام‌الکتاب با فکر و عقل میسر نیست چون در جایگاه برتری است و نمی‌توان با مرکب اندیشه به آنجا راه یافت، آنجا جای حضور است نه حصول. انسانها وقتی می‌توانند به قرآن دسترسی پیدا کنند که از ام‌الکتاب نازل شده و به صورت عربی در آمده باشد «كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (فصلت / ۳) «کتابی که آیاتش به طور مشروح بیان شده است به زبان عربی برای مردمی که اهل دانش اند».

از این آیات استفاده می‌شود که سه مقطع در نظام هستی وجود دارد، عالم مجردات عالی که به عنوان لوح محفوظ، ام‌الکتاب و کتاب مبین و.. در قرآن از آن یاد شده است و این یک وجود بسیط و گسترده‌ای است که همه‌ی نظام عالم امکانی را در بر می‌گیرد و هیچ موجودی از موجودات عالم از گستره وجودی او خارج نمی‌باشد. و حقیقت قرآن کریم در آن مقام به وجود نوری بسیط موجود است که مقام قضاء نامیده می‌شود. وقتی این حقیقت تنزل می‌کند، لوح محو و اثبات نامیده می‌شود. «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد / ۳۹). وقتی از مرتبه‌ی لوح محو و اثبات تنزل نمود، به صورت موجودات طبیعی ظهور می‌کند که پایین‌ترین عوالم می‌باشد. و هر چه در عالم طبیعت وجود دارد، خزینه‌ای هم در عالم محو و اثبات و لوح محفوظ و بالاتر از آن، عندالله دارد.

در حقیقت لوح محفوظ، خزینه‌ی موجودات عالم هستی است. هر موجودی که تحقق پیدا می‌کند، از این خزینه تنزل نموده و ظهور پیدا می‌کند همانطوری که علم ذاتی حق تعالی نیز خزینه‌ی لوح محفوظ می‌باشد، خود لوح محفوظ و هر چه که در آن هست از خزانه‌ی غیب الهی نازل شده است، از آیه‌ی آخر سوره بروج و آیه‌ی ۲ سوره‌ی زخرف بر می‌آید که لوح محفوظ و ام‌الکتاب ظرف برای قرآن است و قرآن فعلی به صورت وجود نوری بسیط در لوح محفوظ و ام‌الکتاب حضور دارد چون حضور موجودات در آنجا به صورت بسیط و وجود جمعی است قهراً قرآن به صورت تفصیل و الفاظ و کلمات در آنجا وجود ندارد آنجا وجود نوری بسیط است و آن وجود نوری از طریق ملک وحی به پیغمبر اکرم القاء شده و از آن مقام تنزل نموده و تفصیل و تفریق پیدا کرد و به صورت کلمات، الفاظ و آیات ظهور نموده است پس قرآن از لوح محفوظ تنزل نموده به صورت فعلی در آمده است و نسبت قرآن به لوح محفوظ نسبت محاط و محیط، اصل و فرع، ظرف و مطروف، حقیقه و رقیقه، روح با جسد و ممثل با مثال می‌باشد.

تجلی یا تجافی

گفته شد قرآن از ام‌الکتاب تنزل نموده و به صورت تفصیل در عالم طبیعت ظاهر شده است. تنزل اشیاء از مکان بالا بر دو گونه است، یکی به نحو تجلی، دیگری به صورت تجافی می‌باشد. تنزل اشیاء مادی و جسمانی مانند باران از فضای بالا به صورت تجافی است که با فرود آمدن از جایگاه پیشین خود، آن جایگاه از آن شئی خالی می‌شود؛ همانگونه که وقتی در بالا بود در پایین حضور نداشت.

اما تنزل به صورت تجلی بدین معنا است که موجود با فرود آمدن از مقام بالا موطن اصلی خود را در بالا خالی و تهی نمی‌کند؛ بلکه حقیقت آن، همواره در موطن اصلی موجود است. جلوه و رقیقه‌ی آن حقیقت در مرحله‌ی نازلتر تحقق می‌یابد؛ همانند تنزل دانش و اندیشه‌ی عقلانی انسان متفکر که از تراوش زبان و قلم اندیشمند به صورت کلمات و نقوش در صفحه‌ی کاغذ نقش می‌بندد؛ ولی ذهن و فکر انسان از علوم خالی نمی‌شود؛ بلکه حقیقت این کلمات و نقوش در ذهن و نفس انسان به صورت بسیط موجود است و هرگز ذهن از او خالی نمی‌شود.

قرآن تنزل یافته از لوح محفوظ و کتاب مبین است و این تنزل به صورت تجلی است. قرآن کریم حقیقتی است که مرتبه‌ی برین آن از دسترس انسانهای عادی خارج می‌باشد و در مرتبه‌ی بالا و بلندی در پیشگاه حق تعالی موجود است، مرتبه‌ی نازل‌ه‌ی آن به صورت لفظ و مفهوم در آمده است تا دیگران بتوانند از آن استفاده نمایند. «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف/۳-۴) «ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم تا شما آن را درک کنید و آن در کتاب اصلی (لوح محفوظ) نزد ما است که بلند پایه و حکمت آموز است». اگر چیزی از خزینه‌ی الهی تنزل می‌کند، حقیقت و اصل آن شئی در آن خزینه باقی است و رقیقه‌ی او در پایین تنزل نموده و ظهور پیدا می‌کند. قرآن کریم هم تنزل یافته از آن حقیقت کلی است که به نام ام‌الکتاب در پیشگاه خداوند می‌باشد. پس قرآن نسبت به لوح محفوظ، و کلمات دیگر که همه حقیقت واحده هستند، رقیقه‌ی آن حقیقت محسوب می‌شود که از آن حقیقت برتر و بسیط، تنزل یافته، به صورت سور و آیات مختلف تجلی نموده است. لوح محفوظ وجود برتر قرآن و قرآن وجود تنزل یافته‌ی لوح محفوظ می‌باشد. بنابراین نسبت قرآن به لوح محفوظ نسبت وجود نازل، به وجود کامل است. و قرآن نازل شده از لوح محفوظ می‌باشد.

نتیجه گیری

از مباحث گذشته پاسخ سوالات مطرح شده در مقدمه ی مقاله روشن می‌شود.

از اشتراک لوح محفوظ و کلمات دیگر قرآنی در سه مطلب:

۱- ثبات و عدم تغییر،

۲- مظهر علم خدا بودن

۳- در برگیرندگی و شمول بر تمام موجودات عالم امکان.

اولاً: وحدت و یگانگی حقیقت لوح محفوظ و ام‌الکتاب و کتاب مبین و کلمات دیگری که در قرآن کریم آمده است، روشن می‌شود و معلوم می‌گردد که همه‌ی این کلمات اشاره به یک حقیقت واحد دارند و این اسامی نه در طول و نه در عرض هم بلکه کلمات مختلف‌اند که یک مصداق بیش ندارند.

ثانیاً: قرآن کریم حقیقتی و مرتبه وجودی جدای از این الفاظ و کلمات دارد که یک وجود نوری که در لوح محفوظ به صورت بسیط وجود دارد.

ثالثاً: نسبت قرآن موجود به آن حقیقت، نسبت وجود فرودین به برترین، اعلی و عالی، قوی و ضعیف، ظرف و مظروف، محیط و محاط و بسیط و تفصیل است. قرآن تنزل یافته از لوح محفوظ و تفصیل و تفریق شده از یک حقیقت بسیط است که نزد خداوند در جایگاهی برتر است، آن حقیقت، قابل تنزل به مرحله‌ی پایین نمی‌باشد و قابل درک عقلانی نیست بلکه انسان کامل در قوس صعود، آن وجود مجرد محض را شهود می‌نماید. آن حقیقت وقتی تنزل یافت، به صورت قرآن ظهور کرده و در طول زمان به صورت تفصیل به پیامبر اکرم (ص) نازل شده است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

- ۱- آملی، سید حیدر، (۱۴۲۲)، تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تاویل کتاب الله العزیز المحکم، محقق محسن موسوی تبریزی، ناشر نور علی نور، چاپ سوم.
- ۲- _____، (۱۳۶۸)، جامع الاسرار و منبع الانوار، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، چاپ اول.
- ۳- استرآبادی علی، (۱۴۰۹) تاویل الایات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ناشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ۴- ابن منظور محمد، (۱۹۹۸)، لسان العرب، ناشر دارالصادر، بیروت.
- ۵- بحرانی، هاشم ابن سلمان، (۱۴۱۵) البرهان فی تفسیر القرآن، موسسه بعثت، قم.
- ۶- _____، (۱۴۱۱)، حلیه الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار، موسسه معارف اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۷- ثقفی، ابراهیم ابن محمد ابن سعید ابن هلال، (۱۳۹۵ق)، الغارات، محقق محدث جلال الدین، نشر انجمن آثار ملی، تهران، چاپ اول.
- ۸- جوادی آملی، (۱۳۸۹)، سیره پیامبران در قرآن، محقق علی اسلامی، موسسه اسراء، چاپ پنجم.
- ۹- حافظ برسی، رجب ابن محمد، (۱۴۲۲)، مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المومنین، ناشر اعلمی بیروت، چاپ اول.
- ۱۰- حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۶۶)، اتحاد عاقل به معقول، نشر حکمت، تهران، چاپ دوم.
- ۱۱- سبحانی، جعفر، (بی تا)، الالهیات، بی نا.
- ۱۲- شیرازی، محمد، (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
- ۱۳- _____، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، نشر انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران.

- ۱۴- _____، (۱۳۶۰)، اسرار الایات و انوار البینات، نشر انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، چاپ اول.
- ۱۵- _____، (۱۳۷۸)، المظاهر الالهیه فی اسرارالعلوم الکمالیه، ناشر بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، چاپ اول.
- ۱۶- صدوق، ابن بابویه، (۱۴۰۳)، معانی الاخبار، محقق علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین قم.
- ۱۷- طباطبائی محمد حسین، (۱۳۷۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه اعلی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم.
- ۱۸- طبرسی، فضل ابن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان، ناشر ناصر خسرو تهران، چاپ سوم.
- ۱۹- طبری، محمد ابن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر دار معرفه بیروت، چاپ اول.
- ۲۰- طریحی، فخر الدین، (۱۴۰۸)، مجمع البحرین، نشر دار الثقافه الاسلامیه، چاپ دوم.
- ۲۱- فراهیدی، خلیل ابن احمد، (۱۳۰۹)، کتاب العین، نشر هجرت، قم، چاپ دوم.
- ۲۲- فیض کاشانی، محمد ابن شاه مرتضی، (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، نشر مکتبه صدر، تهران.
- ۲۳- قمی، علی ابن ابراهیم قمی، (۱۳۶۳)، تفسیر قمی، محقق موسوی جزائری، نشر دارالکتاب قم، چاپ دوم.
- ۲۴- قیصری، داود، (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، محقق آشتیانی، چاپ اول.
- ۲۵- لاهیجی، محمد جعفر، (۱۳۸۶)، شرح رساله مشاعر، بوستان کتاب، قم، چاپ اول.
- ۲۶- مجلسی، محمد تقی، (۱۴۰۶)، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، نشر موسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم.
- ۲۷- مقاتل ابن سلیمان، (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل، نشر احیاء تراث عربی بیروت، محقق شحاته عبد الله محمود، چاپ اول.
- ۲۸- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، نشر صدرا، چاپ هشتم، قم.

- ۲۹- میبدی ابوالفضل رشید الدین، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار وعده الابرار، نشر امیر کبیر، تهران، چاپ پنجم.
- ۳۰- آهنگران محمد، زارع علی، مختاری معصومه، (پاییز ۱۴۰۰)، تشکیکی بودن احکام در لوح محفوظ، مجله فقه و حقوق نوین، شماره ۷، ص ۶۱-۴۴.
- ۳۱- جعفری یعقوب، (۱۳۷۹)، بحثی در باره لوح محفوظ و لوح محو و اثبات، نشریه کلام اسلامی، تابستان شماره ۳۴، ص ۸۴-۹۷.
- ۳۲- کلانتری ابراهیم، (پاییز و زمستان، ۱۳۸۳)، لوح محفوظ، نشریه مقالات و بررسیها، شماره ۸۳، ص ۱۱۷-۱۳۴.
- ۳۳- مختاری علی رضا، دهقان فرزاد، (زمستان ۱۳۹۶)، لوح محفوظ بر اساس واکاوی مفاهیم نمادین، نشریه مطالعات قرآن و فرهنگ اسلامی، شماره ۴، ص ۷۸-۱۲۲.
- ۳۴- وطن دوست محمد علی، حسینی شاهرودی سید مرتضی، (تابستان ۱۳۹۵)، بررسی برداشتهای تفسیری علامه در باره آیات مربوط به لوح محفوظ، مجله مطالعات تفسیری، شماره ۲۶، ص ۷۵-۹۸.

